

يك عهد نامه تاريخی

در بخش نسخ خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۵۳۳۳ کتابی بنام «احمد شاه نامه» یا «تاریخ احمدشاهی» در شرح حال و کارنامه احمد شاه درانی بن زمانخان موجود است .

احمد شاه درانی از شهریاران نامبردار افغانستان است که در شوال ۱۱۶۰ هجری در قندهار بر تخت سلطنت نشست و بیست و شش سال پادشاهی کرد . وی شهرسازی درویش منش و وارسته و خوبکردار بود (۱) و از ده دوازده سالگی به دربار نادرشاه افشار پیوسته، تا آخر عمر آن پادشاه بنزد او بود (۲) و نادر شاه از جهت حسن اخلاق و رفتار نیک او اعتماد و علاقه فراوانی به وی داشت ، چنانکه در مجالس گوناگون و در محضر همگان مکرر از وی به خوبی یاد کرده ، می گفت : « من در تمام ایران و توران و هندوستان مثل احمد خان مردی حمیده خصال و بسندیده افعال ندیده ام . » (۳)

احمد شاه نیز بخاطر دوستی و الفتی که با خاندان نادرشاه افشار داشت سالها پس از درگذشت نادر شاهرخ شاه نوه او را فرزند خوانده ، به حکومت مشهد و توس گماشت . مؤلف احمد شاه نامه محمود بن ابراهیم بالاحصاری کابلی از فضلی آن روزگار و از دیران مورد علاقه احمد شاه درانی است، و در مقدمه کتاب گوید که احمد شاه شخصاً به وی دستور داده است که تاریخی در وقایع سلطنت آن شهریار بنویسد . «احمد شاه نامه» حاوی مطالب مهمی پیرامون اوضاع آن عصر ، زندگی رجال لشکری و کشوری و روابط سیاسی دربار احمد شاهی بوده، بویژه از جهت نامهها و مکاتیب مهمی که در دبیرخانه سلطنتی وجود داشته و مورد استفاده نویسنده قرار گرفته است اهمیت فراوان دارد .

از جمله این اسناد عهدنامه‌ای است از جانب عالمگیر ثانی امپراطور تیموری هندوستان که در سال ۱۱۷۰ هنگامی که احمد شاه درانی برای پنجمین بار از افغانستان (خراسان) به هند رفت و دهلی را تسخیر نموده ، سلطنت هندوستان را دوباره به عالمگیر بخشید ، به شهریار درانی نوشته شده است .

مسوده عهد نامه مذکور را که به خط سعادت خان سردبیر دبیرخانه سلطنتی نگارش یافته مؤلف احمد شاه نامه از کتابخانه سلطنتی بدست آورده و متن آنرا عیناً نقل کرده است که ذیلا از نظر خوانندگان می گذرد :

۱- ر کک : رستم التواریخ ص ۲۳۰ - ۲۳۲ ؛ سراج التواریخ ص ۸ - ۱۰

۲- ر کک : احمد شاه نامه ص ۱۰ - ۳ - سراج التواریخ ص ۹

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على رسول الله محمد وآله واصحابه اجمعين.
 باعث تحریر این نمیقه و تفسیر این وثیقه آن است که چون درین ولا از گردش
 فلک دوار و حوادث لیل و نهار حدیقه دولت علیه کورگانیه از باد خزان معاندان روزگار
 بی طراوت و خوان این دولت ابد مدت از جهالت فتنه انگیزان بی حلاوت و از حرکات
 ناهنجار نمک ناشناسان تسلط سلطنت ممالک وسیع فضای هندوستان از هم ریخته و
 پاشیده بود و از این جهت تسلط کفره فجره به مرتبای رسیده بود که اکثر صوبجات
 و متعلقات سلطنت را متصرف و رخنه در دولت علیه کورگانیه انداخته منشأ فتنه گردیده
 بود و بعضی نمک بحرامان آن دولت از راه نادانی در سر و علانیه بسه جماعت ضالّه
 کفره گرویده، کار را به جایی رسانیده بودند که در اکثر متعلقات و حدودات ممالک
 وسیع فضای هندوستان مسلمانان از خوف کفار نابکار دست از اذان و صلوة بازداشته،
 به کنج عزلت بسر می بردند :

بیت

مهر درخشنده چو پنهان شود شب پره بازیگر میدان شود

و چون دولت علیه کورگانیه که منسوب به این خیراندیش می باشد و از قدیم
 پرورش اسلام و قوت رونق دین مبین نبوی صلی الله علیه و آله و سلم درین دیار فرخنده
 آثار از ایشان به عمل می آید و بنده درگاه خلائق امیدگاہ چون از اولاد آن اوجاق
 کیوان رواق و درین عصر به گفتن (۴) به خلافت این سلطنت منسوب و یارای آن نداشت
 که خود سر دفع و رفع نمک بحرامان این اوجاق کیوان رواق و کفره فجره نماید و هم
 به سکوت کرد خالق الخلق بری الذمه نمی توانست بشود، بناء علیه چگونگی احوالات
 این ممالک را به پایه سریر عرش نظیر شاهنشاه گیتی پناه خلد الله ملکه و سلطانه و افاض
 علی العالمین برّه و احسانه قلمی و مرسل نمود که اعانت به پادشاه پادشاه می تواند و
 هم رفع و دفع کفره فجره بر جمیع اهل اسلام فرض عین و عین فرض می باشد .

به مجرد رسیدن احوالات این دیار شاهنشاه گیتی پناه از راه غیرت و حمیت
 دینداری با افواج دریا امواج و سپاه نصرت دستگاہ عنان عزیمت را به این سمت معطوف

و کانه کوكبادرى (۱) مشعله افروز اين ديار شده ، تشریف شریف ارزانی فرموده، به ورود این منزل مسعود معاندان و نمك بحرامان این دولت ابد طراز (را) به غضب شاهنشاهی معدوم و نابود فرموده، تاج سروری و سلطنت ممالك و وسیع فضای هندوستان را از عنایات خدیوانه به محب ارزانی فرموده‌اند .

شعر

خدایا تو این شاه والا تبار که باشد فلک را به اوافتحار
بر اورنگ شاهی بدارش مدام بحق محمد علیه السلام
چون رموز نهانخانه غیبی و کنوز گنجینه لاریبی بر وفق آیه کریمه و عنده
مفاتیح الغیب لا یعلمها الا هو (۲) نه چنان استحکام پذیرفته که فهم انسان بر سرحد
این توان رسید .

نه زین رشته سر می توان تافتن نه سر رشته را می توان یافتن
بهر تقدیر ازین غمام معاندان و کفار نابکار به قدوم میمنت لزوم شاهنشاه گیتی
پناه ساحت این مملکت روشن و نورانی گردید و از الطاف و اعطاف شاهنشاهی حق
به مرکز خود قرار یافت .

بیت

شکر خدا که هر چه طلب کردم از خدا بر منتهای مطلب خود کامران شدم
ما نیز در ازاء از این احسان بی اندازه و انتظام مهام تازه چکله سرهند را مع
توابع و صوبه دارالسلطنه لاهور را مع توابع و صوبه دارالامان ملتان را مع توابع و
صوبه کشمیر را مع توابع به انضمام ممالك موضوعه که قبل ازین موافق دستور نادریه
به این دولت خداداد روزافزون منسوب بود به صیغه پیشکش دولت خدا داد گذرانیده،
بعد از ان مستدعی گردیده‌ایم به این معنی که یعنی خاطر مبارک شاهنشاه گیتی پناه راغب
سیرجهان و هر سالیه با اقلیم دیگر تشریف شریف ارزانی می فرمایند و ولایات مفصله

فوق را به پادشاه ذی جاه معلی جایگاه تیمور پادشاه طول الله عمره شفقت شود که متوجه امور سلطنت خود گردیده، در هر امر به محب معاون و ممد باشد که من بعد از همدگر مطلع و مستحضر بوده، به کومک و امداد همدگر سعی باشیم که رخنه در امور مملکت و در انتظام مهام سلطنت بهم نرسد .

موافق استدعای محب شاهنشاه گیتی پناه سؤال محب را مقرون به انجام فرموده، پادشاهی دارالسلطنه لاهور و ملتان و کشمیر و تهته و چکله سرهند، را مع توابع الی اتک به فرزند عزیز خود که تیمور پادشاه است - طول الله عمره - ارزانی فرمودند .

بیت

شب قدر است طی شد نامه هجر سلام می حتی مطلع الفجر (۱)

و چنین قرار یافت که انشاء الله تعالی به خصوص یکانکت [کذا] (۲) و وفاق دولتین علیتین به جهت تعیین حدود که عبارت از چکله سرهند و دارالسلطنه لاهور و کشمیر و ملتان مع توابع به انضمام ممالک موضوعه هندوستان که از تاریخ هفتم جمادی الاول به صیغه پیشکش دربار عرش مدار اقدس قرار یافته است الی انقراض عالم چنانچه نسلا بعد نسل و بطناً بعد بطن به همین منوال خواهد بود و دشمن را هم دشمن و دوست هم را دوست تصور می نموده، هر گاه کمک و اعانت محب را در کار بود، پادشاه ذی جاه معلی جایگاه تیمور پادشاه طول الله عمره اعانت فرمایند که رفع تعدی معاندان و اهل فساد به عمل آید و هر گاه پادشاه معلی جایگاه تیمور پادشاه را امری اتفاق افتد و مددی در کار شود، این محب بلا توقف اعانت نموده رفع هنگامه فتنه جوئی را خواهد نمود و به حکم اوفوا بعهدی اوف بعهدکم (۳) چنین عهد و پیمان با دستور برقرار و استوار خواهد بود و هر کس که از اکابر و اصغر دولتین علیتین از راه ضلالت ناقض عهد گردد به لعنت خدا و نفرین رسول الله گرفتار شود . این چند کلمه به طریق عهد نامه قلمی گردید که الی انقراض عالم استوار بماند .